پیشخوان

نظری بر حالات و شرایط یک «امپراتوری در حال انتظار»

در تخریب یک «خودانحصاری مغرورانه»

■ محمدرضا کائینی

در سالیان اخیر، رسانه‌ها از افول قدرت امپراتوری امریکا فراوان سخن می‌گویند. این ادعا به قدری از سوی صاحبنظران غربی و به ویژه امریکایی تکرار می‌شود که هم اینک به یکی از باورهای قطعی مردمان دوران ما مبدل شده است! با این همه جای این پرسش باقی است که مبانی و شواهد این امر را باید در کجا یافت؟ اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در زمره مجموعه پژوهش‌هایی است که به بسط این مقوله پرداخته است. «امپراتوری در حال انتظار» توسط فرانسیس رابرت شور تألیف شده و رشید جعفرپور و عباس نجفیان آن را به فارسی بازگردانده‌اند. این کتاب از سوی مؤسسه فرهنگی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، راهی بازار نشر شده است. تارنمای ناشر در اشارتی کوتاه، در باب موضوع این تحقیق آورده است: «این اثر به بررسی زوایای مختلف امپریالیسم امریکا، در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و نظامی پرداخته و نشان می‌دهد که دوران امپراتوری ایالات متحده به سر آمده است. به اعتقاد نویسنده یکی از اهداف این کتاب، تخریب خود انحصاری مغرورانه امریکاست که با نگاهی کوته‌بینانه به بقیه جهان می‌نگرد. امریکایی‌ها به سبب تعصب ملی‌گرایانه، یقین ایدئولوژیک، تصورات فرهنگی یا جهل عالمانه‌شان نتوانسته‌اند پیچیدگی‌های جهان و تناقضات نقش سلطه‌جویانه ایالات متحده در آن را درک کنند. آنها چنین می‌پندارند که امپراتوری امریکایی، برخلاف امپراتوری‌های ایجاد شده توسط سایر ملت‌ها، دموکراتیک است و اینکه منافع امریکایی با آخرین و بهترین امیدها و منافع تمام بشریت همسوست. این خودحق‌بینی، هم حقیقت قدرت ایالات متحده

و هم اثرات اِعمال آن قدرت را مسدود می‌سازد...» سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی در یادداشتی دیگر، «امپراتوری در حال انتظار» را به ترتیب پی آمده معرفی و توصیف کرده است: «کتاب امپراتوری در حال احتضار به قلم فرانسیس رابرت شور، به بررسی زوایای مختلف امپریالیسم امریکا در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و نظامی می‌پردازد. نویسنده این کتاب نشان می‌دهد که دوران امپراتوری دولت امریکا به سرآمده است. در سراسر این کتاب، دیدگاه‌های تحلیلی گروهی از متخصصان که ظهور و سقوط امپراتوری امریکایی را به دقت رصد کرده‌اند، مطرح شده است. محققانی مانند مورخان دیپلمات ایالات متحده، مورخان نظامی و منتقدان علوم سیاسی نظامی‌گری، جغرافی‌دانان و اقتصاددانان مارکسیست، تحلیلگران نظام‌های جهانی، منتقدان فرهنگی داخلی و خارجی و... در میان بسیاری از متخصصان این حوزه، اجماع گسترده‌ای وجود دارد که امپراتوری امریکایی رو به زوال است. با این حال، اینکه با چه سرعتی این زوال به انقراض امریکا منجر می‌شود، محل بحث است. علاوه بر این، میزانی که نهایتاً مقاومت جهانی در برابر امپراتوری امریکایی، فرسایش یافته و انقراض هژمونی و قدرت جهانی آن را تسریع می‌بخشد نیز مورد بحث و مناقشه بوده و به صورت رشته‌ای یکپارچه در این کتاب مطرح شده است. امپراتوری در حال احتضار، مشتمل بر سه بخش است. بخش نخست در سه فصل، ساخت امپراتوری امریکا را بررسی می‌کند. در بخش دوم امپریالیسم نظامی، اقتصادی و فرهنگی امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد و بخش سوم، به چگونگی زوال امپراتوری امریکا می‌پردازد. اثر مورد معرفی به قلم فرانسیس رابرت شور، توسط رشید جعفرپور و عباس نجفیان ترجمه شده و با قیمت ۳۶ هزار تومان، توسط مؤسسه فرهنگی- هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی روانه بازار نشر شد...»

۱۳۵۸. قم، آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی کنار امام خمینی در یکی از دیدارها

زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی در قامت معتمد امام خمینی و یار وفادار انقلاب اسلامی

حافظ اسرار امام و صاحب خاطرات تلخ و شیرین مبارزه

■ احمدرضا صدری

در روزهایی که بر ما گذشت، عالم مجاهد و معتمد حضرت امام خمینی، زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. به تصریح رهبر کبیر انقلاب اسلامی، او سرباز گمنام انقلاب اسلامی بود و هرگز در حقانیت طریق مقتدای خویش تردید نکرد. مقال پی آمده قصد دارد تا به مدد برخی روایات و توصیف‌ها شمایی از کارنامه آن فقید سعید را بازخوانی کند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ مبارز دیرین نهضت، کارگزار خدوم نظام اسلامی

زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی، به رغم مراوده نزدیک با امام خمینی و خدمت در عرصه‌های گوناگون نظام اسلامی، برای همگان به ویژه جوانان چندان شناخته شده نبود. راز این گمنامی را باید در نگاهی جُست که از استاد و مقتدایش امام خمینی فراگرفت. از این روی در آغازین بخش مقال، بر زندگینامه آن فقید سعید مروری خواهیم داشت. در «فرهنگنامه رجال روحانی عصر امام خمینی» منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی آمده است:

«آیت‌الله شیخ‌حسن صانعی در ۱۳۱۳ ش، در روستای نیک‌آباد از توابع شهرستان شهرضا به‌دنیا آمد. پدرش حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ‌محمدعلی صانعی، از روحانیون آن منطقه بود. وی تحصیلات خود را همراه با برادرش آیت‌الله شیخ‌یوسف صانعی، در زادگاه خود آغاز کرد و سپس جهت تداوم تحصیل حوزوی، به حوزه علمیه اصفهان رفت. وی پس‌از فراگیری دروس مقدماتی و سطح، به شهرستان‌قم مهاجرت نمود. وی تحصیلات علوم‌دینی‌خود را با حضور در محضر درس خارج آیت‌الله‌العظمی‌بروجردی تداوم داد و سپس به محضر حضرت امام خمینی بار یافت و دروس خارج‌فقه و اصول‌را از ایشان فراگرفت.

او از همان دوران طلبگی، در زمره ملازمان امام بود و مدیریت بخشی از پذیرایی‌ها و برنامه‌های دید و بازدید امام را در بیت معظم‌له برعهده داشت. وی با شروع نهضت اسلامی به رهبری امام‌خمینی، پای در طریق مبارزه با رژیم‌پهلوی نهاد. ایشان در جریان اعتراض به‌دستگیری امام در آبان ۱۳۴۳ ش، فعال‌بود و مراجع را به صدور اعلامیه یا اعلام مواضع در این زمینه ترغیب کرد. بعد از تبعید امام خمینی به‌خارج از کشور، به مبارزات خود ادامه‌داد. در ۱۳۴۵ ش، از طرف ساواک متهم به برقراری ارتباط با عناصر مشکوک خارجی شد و در ۱۳۴۶ ش،به جرم ترغیب طلاب به تظاهرات توسط ساواک قم احضار و به وی تذکر داده شد. در همان‌سال، اعلامیه‌ها و بیانیه‌های حضرت‌امام را در قم توزیع کرد و به‌مقابله با افرادی که درصدد از بین بردن اعلامیه‌های‌الصاق شده به‌دیوار مدرسه فیضیه برآمده‌بودند، پرداخت که منجر به‌درگیری طلاب مبارز با افراد وابسته به رژیم شد. در ۱۳۵۲ ش،به علت تداوم مبارزات سیاسی‌علیه رژیم پهلوی توسط ساواک قم احضار شد. یکی‌از علل دستگیری وی، اعدام انقلابی‌پاسبان‌محمدرضا مدنی از مأموران شهربانی قم‌بود که ساواک وی را همراه دیگر روحانیون مبارز چون آیات: محمد یزدی و ربانی‌املشی، در ۱۳۵۲/۱۱/۱ دستگیر کرد و سپس کمیسیون امنیت اجتماعی شهرستان قم وی را به‌سه‌سال تبعید در مشکین‌شهر محکوم کرد. وی در مشکین‌شهر نیز به‌مبارزات خود علیه رژیم پهلوی در دوران تبعید تداوم داد، به‌طوری که‌در آن‌شهر از طرف کمیسیون‌امنیت‌اجتماعی‌قم خطرناک‌تشخیص داده شد. بنابراین در سال ۱۳۵۳ ش، محل تبعید وی از مشکین‌شهر به شهرستان مرند تغییر یافت. مدت تبعید وی، در سال ۱۳۵۵ ش،تمام شد و او به قم مراجعت کرد و مجدداً فعالیت‌های سیاسی خود را تداوم داد. در جریان قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ که در پی اهانت روزنامه اطلاعات به ساحت مقدس مرجعیت‌و حضرت‌امام صورت‌گرفت، وی یکی‌از سازمان‌دهندگان اصلی قیام بود. ایشان به‌قول ساواک، یکی‌از اصلی‌ترین محرکین مردم برای برگزاری تظاهرات بود و در این‌زمینه، نقش‌مؤثری ایفا کرد. کمیسیون امنیت اجتماعی قم در جلسه‌ای به‌تاریخ ۱۳۵۶/۱/۲۱ ش،وی را همراه با آیات: محمد یزدی، ناصر مکارم‌شیرازی، ابوالقاسم خزعلی و... به‌عنوان محرک‌اصلی و مخل نظم عمومی تشخیص داد. بنابراین با حکم کمیسیون امنیت اجتماعی قم، به سه‌سال تبعید در شهرستان میناب محکوم شد. قبل از اینکه مأموران رژیم موفق به دستگیری وی‌شوند، متواری‌شد و مأموران‌در دستگیری‌او ناکام ماندند. محل تبعید وی، بعداً به شهر میاندوآب‌تغییر کرد، درحالی‌که همچنان او در اختفا به‌سرمی‌برد. سپس کمیسیون امنیت اجتماعی قم در ۱۳۵۷/۵/۱، او را به تبعید در ایذه محکوم‌کرد، در حالی‌که مأموران همچنان از دستگیری‌اش ناتوان بودند. بعد از پیروزی انقلاب‌اسلامی و بازگشت حضرت امام به‌کشور، در مدرسه رفاه و علوی در خدمت امام بود و از تنظیم‌کنندگان ملاقات‌های‌ایشان با شخصیت‌های دیدارکننده و مردم بود. وی بعد از استقرار نظام جمهوری‌اسلامی بارها از طرف حضرت امام‌خمینی مأمور امورات شرعی‌شد و همراه با آیت‌الله سیدهاشم رسولی‌محلاتی در ۲۲ تیر، ۱۳۶۲ به‌عنوان سرپرست بنیاد ۱۵ خرداد منصوب شد. وی در ۱۳۷۶ ش، از طرف مقام معظم رهبری به عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام برگزیده شد و تا چندی پیش از رحلت، به خدمت در این نهاد ادامه داد. آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی، در بعدازظهر ۳۰ تیر ۱۴۰۲ درگذشت.»

■ در بحران‌ها و فشارها، هیچ‌گاه نسبت به من تردید نداشتی!

دومین نکته‌ای که در این مقال نباید از نظر دور داشت، تأیید نامه مکتوبی است که امام خمینی در پایان حیات، خطاب به آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی نگاشته‌اند. متنی که نسبت به دیگر توثیق نامه‌های رهبر کبیر انقلاب اسلامی، متمایز و کم مانند به نظر می‌آید:

«نمی‌دانم از کجای آشنایی‌ام با تو بنویسم. تو یکی از قدیمی‌ترین افرادی هستی که در کنار من بوده‌ای. هنوز سبزه‌ای بر رخسار نداشتی که صمیمی‌ات یافتم. سال‌ها قبل از شروع مبارزات پانزدهم خرداد. تو سرباز گمنام این انقلابی و خودت می‌دانی که هیچ چیز بهتر از گمنامی نیست. تو فردی هستی که از گذشته‌های دور، خاطرات تلخ و شیرین مبارزات را با خود دارد، زیرکی و کم حرف، دانایی و محتاط. در گرداب مبارزات، همیشه دلسوخته بوده‌ای. کینه‌ات را نسبت به شاه در کمتر کسی دیده بودم. در بحران‌ها و فشارها هیچ‌گاه نسبت به من تردید نداشتی، گرچه گاهی خسته می‌شدی و افسرده. در کوران فشار دستگاه شاه، تو که مسئول اداره شهریه طلاب بودی، وقتی در محاصره دشمن قرار می‌گرفتی، برای اینکه هیچ گونه اطلاعی به دشمن ندهی، کم نبود مواقعی که قبوض رسید پول‌های اخیار را در ۱۵ سال مبارزه، چون غذایی گوارا می‌خوردی! پاداشت عندالله نیز گوارایت باد. استعدادت، لطافت روحت، صداقتت چیزی نیست که فراموشم شود. تندخویی و عاقل. از خدا می‌خواهم عقلت را به تندخویی‌ات پیروز کند. من کاملاً به تو اطمینان دارم. لذا وکیل من می‌باشی در تمامی زمینه‌های شرعی. این‌چند سطر را نوشتم تا کمی از بسیار حقی که به گردن من و انقلاب داری را ادا کرده باشم. خداوند یار و نگهدارت باد...»

■ وفادار، ثابت قدم، خردمند و خیرخواه

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی در پی رحلت آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی، حاوی مضامین بلندی بود که ما را به تصویری واقعی از آن مرحوم رهنمون می‌سازد:

«درگذشت جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسن صانعی (رحمۀالله‌علیه) را به خاندان مکرم و دوستان و معاشران آن مرحوم و به کلیه مرتبطین بیت حضرت امام (رضوان‌الله‌علیه)، تسلیت عرض می‌کنم. این مرد وفادار و ثابت قدم، از قدیمی‌ترین اصحاب امام بزرگوار و در شمار اولین یاران ایشان در آغاز نهضت و سپس جزو همراهان همیشگی آن بزرگمرد در همه فراز و نشیب‌های دوران مبارزات تا هنگام پیروزی و پس از آن تا غروب آن آفتاب تابان بود. اینجانب در طول رفاقت دیرین خود با وی، خردمندی و خیرخواهی را دو خصوصیت دیگر این شخصیت بی‌تظاهر و پرکار دانسته و شناخته‌ام...»

■ در باره ارتباط من با امام، مطالب فراوانی هست که برای گفتن اکثرش یا مجال نیست یا صلاح!

آیت‌الله صانعی در عین ارتباط نزدیک با امام خمینی، کمتر در باره آن بزرگ سخن می‌گفت و معمولاً تن به مصاحبه‌های مطبوعاتی یا رادیو تلویزیونی نمی‌داد! در یادمان‌های فراوان و متنوع رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز کمتر می‌توان از سخنان و خاطرات وی سراغ گرفت. با این همه بیانیه وی در تکریم مناسبت ۱۵ خرداد در سال ۱۳۹۵ را می‌توان از معدود نمونه‌هایی دانست که وی به بیان خاطراتش پرداخته است و از این جنبه مغتنم می‌نماید:

«اگر بخواهم از ارتباط خودم با امام و شروع مسائل و مبارزات و ۱۵ خرداد بگویم، فرصت بیشتری می‌طلبد و البته سخن در باب عظمت امام بسیار است و زبان قاصر. شب ۱۲ محرم و ۱۵ خرداد که مملکت در آتش و خون بود و هر آن خوف بازداشت ایشان می‌رفت، امام با آرامش استراحت کردند، مانند شب بیست‌ودوم بهمن ۵۷. هنگامی همان شب ۱۵ خرداد ایشان را دستگیر کردند که حضرت امام برای اطلاع دادن از سلامتی خودشان، تنها به فرستادن وصیتنامه از زندان اکتفا کردند و این را مرحوم آقا مصطفی، تنها به من نشان دادند و حتی به خانواده هم نگفتیم تا متأثر نشوند. به من بگویید چند واصل و سالکی را می‌شناسید که در سخت‌ترین لحظات دستگیری و زندان که سرنوشتش معلوم نیست، با چنین وثوقی فقط یاد خداوند باشد؟ روز انتقال امام از زندان، موثقین ساعات متمادی آن چه اتفاق افتاده بود را به ایشان عرض کردند. خاطرم است هنگامی که می‌خواستند ایشان را به قیطریه منتقل کنند وقتی بنده و ایشان برای وضو گرفتن به وضوخانه رفته بودیم با حال نزاری به من فرمودند من چه کنم با عواطف و احساسات این مردم که جوانان و فرزندانشان را دادند و فرزندان من سالمند؟... من عرض کردم شما برای اسلام حرکت کردید... و ایشان دو بار دستشان را به حالت عدم قبول بالا بردند و فرمودند ای آقا!ای آقا!... در مدتی که ایشان در قیطریه محصور بودند، برای امورات شرعی و با اجازه ایشان، درِ خانه را باز و خانه و مراجعین را اداره می‌کردم و هفته‌ای یکی دو مرتبه کارهای مربوط به مرجعیت و امور شرعیه را خدمتشان می‌بردم و البته هر ماه حاج آقا مصطفی نیز برای امور شهریه می‌آمدند. نکته معترضه اینکه حضرت امام با لطف خاص خود، همواره عنایت ویژه‌ای به این جانب داشتند که در نوشته‌ها هم منعکس است. ایشان حکم بنیاد ۱۵ خرداد را بدون پیشنهاد من به این جانب دادند و من هم تا سر حد امکان، در انجام وظایف محوله کوتاهی نکردم. مقام معظم رهبری نیز پس از امام، حکم ایشان را تنفیذ کردند. در مورد وابستگی و ارتباط من با حضرت امام، مطالب فراوانی هست که برای گفتن اکثرش یا مجال نیست یا صلاح! روزی که بنا بود اطبای ایشان را عمل کنند، من به اتاق مخصوص بیمارستان وارد شدم و دیدم آقای میریان - که امروز هنوز در بیت امام مشغول و شاهد این ماجرا هستند- مشغول پوشاندن لباس عمل به حضرت امام هستند. ایشان به محض دیدن من، به آقای میریان اشاره کردند که کارش را رها کند و با اینکه تنها یک دست ایشان در آستین لباس رفته بود، فرمودند شما بیرون بروید! معلوم شد ایشان امور لازمی برای گفتن به من داشتند که از آن همه مسائل بعضی را گفته‌ام یا خواهم گفت و بعضی برای همیشه بین من و امام و خدا در سینه‌ام مکتوم خواهد ماند. اکنون نیز که به خیال طبیعی خودم، آخرین روزهای زندگی‌ام را می‌بینم، مانند گذشته و همیشه وظیفه خود و بنیاد ۱۵ خرداد (که از آن جدا نیستم) می‌دانم و تا نفس دارم از هیچ چیزی نسبت به ایشان و انقلاب ایشان و بزرگداشت ۱۵ خرداد تا سر حد امکان و توان کوتاهی نکنم و برای انجام هیچ عملی در این راه از پای ننشینم و بتوانم در آخر عمر، کارهای مفید دیگری نیز به انجام برسانم. فعلاً به این مختصر اکتفا می‌کنم که موظفم خود را عرضه نکنم و همان طور که تاکنون نیز در آن کوشیده‌ام، گمنام بمانم. هرچند ممکن است گاهی مصلحت اقوی بر این وظیفه مسلط شود و ناگزیرم از بیان برخی مسائل در فرصت مقتضی...»

■ می‌خواهم تا آخر، به رهبری وفادار بمانم!

در پی رحلت آیت‌الله صانعی، برخی دوستان و کارگزاران نظام اسلامی، به بیان خصال و ویژگی‌های ایشان پرداختند و شخصیت وی را ستودند. حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی، وفاداری آن مرحوم به مکتب امام و رهبری را خصلت شاخص ایشان می‌داند و در این باره می‌گوید:

«ایشان یکی از یاران باوفا، صادق، امین و رازدار امام بود و این خصلت را تا آخرین لحظات عمر شریفش نگه داشت و برخی نکاتی را که راز می‌دانست، حتی حاضر نشد به خواص هم بگوید. ایشان دقت فوق‌العاده‌ای در وفاداری به امام و ایستادگی بر مکتب ایشان داشت و به همین دلیل، نسبت به رهبری هم بسیار وفادار بود. من شنیدم ایشان برای حکم مجمع تشخیص مصلحت گفته بود که شاید به دلیل مسائل جسمی توفیق حضور منظم در جلسات را نداشته باشم، ولی می‌خواهم تا آخر حکم رهبری را داشته باشم که وفاداری خودم را اعلام کنم. مرحوم آیت‌الله صانعی فردی فوق‌العاده جدی بود، صادق و پارسا بود، در حفظ بیت‌المال و حقوق مردم نیز تقید داشت...»

■ امام او را به صداقت می‌شناخت

آیت‌الله محمدرضا رحمت نیز از آن جمله از شاگردان امام خمینی است که شاهد تکاپوی آیت‌الله صانعی در پیشبرد نهضت اسلامی بوده است. وی در این باره، نکات ذیل آمده را مورد اشاره قرار داده است:

«ایشان از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از شروع نهضت امام و ایام نهضت و در تمام اوقات، در خدمت امام بودند و امام هم ایشان را به صداقت می‌شناختند. ایشان هم چون سعی می‌کرد در پیشبرد اهداف امام، نهایت تلاش را داشته باشد، گرفتاری‌های زیادی هم کشیدند. امیدوارم خداوند پاداششان را به ایشان عنایت کند. ایشان از مسائل بسیاری اطلاع داشت و گنجینه‌ای از اسرار انقلاب و امام بود. اظهار نمی‌کرد، آنچه را که داشت و می‌دانست. در آن سال‌ها شهریه امام در ایران، توسط آیت‌الله پسندیده اداره می‌شد. البته ایشان در مسیر جمع‌آوری و نظارت بر اخذ وجوه، بسیار مؤثر بودند و به امر حضرت امام برای رسیدگی به خانواده‌های زندانی‌ها و تبعیدی‌ها تلاش زیادی داشتند. بسیاری از مطالبی را که ایشان داشتند، نگفتند و کسی از ایشان نشنید! بعد از پیروزی انقلاب هم به امر امام، بنیاد ۱۵ خرداد را به اختیار گرفت و خدمات بسیار ارزنده‌ای انجام داد، من جمله احداث سد۱۵ خرداد در قم...»

■ آرزو می‌کنم همان طور که در خدمت انقلاب و نظام بوده‌ام و هستم، خدا من را بپذیرد

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی رحمانی از اعضای دفتر امام خمینی نیز از جمله آنان است که از آیت‌الله صانعی شناختی مغتنم دارد. وی در تبیین نوع ارتباط آن زنده‌یاد با رهبر کبیر انقلاب اسلامی آورده است:

«آیت‌الله صانعی ذوب در امام بود، به گونه‌ای که مرحوم حاج احمد آقا می‌گفت هیچ کس مثل آیت‌الله صانعی به مسائل، حالات و خصوصیات امام واقف نیست. امام چیزی نمی‌گفت، ولی آیت‌الله صانعی متوجه می‌شد که امام می‌خواهد مطلبی بنویسد، لذا فوری قلم و کاغذ می‌آورد... حاج احمد آقا می‌گفت من بعضی جاها در حیرت می‌مانم، آیت‌الله صانعی می‌دانست امام می‌خواهد حرکت کند، بنابراین بلافاصله عبای امام را می‌آورد یا گروهی از علما، بزرگان یا سیاسیون به ملاقات امام می‌آمدند و ایشان می‌فهمید که امام چه حالی دارد... آن مرحوم بر خصوصیات خاص امام آگاه بود و اولین کسی بود که همیشه زودتر از همه به جماران می‌آمد و بر مسائل مختلف بیت وقوف داشت. مرحوم حاج احمد آقا همیشه به ما می‌گفت ایشان وقتی کنار امام است، طوری گام بعدی حضرت امام را می‌داند که من که پسر امام هستم، نمی‌دانم! در این اواخر گاهی خدمتشان می‌رفتم و می‌گفت من علاقه زیادی به ادامه زندگی ندارم، آرزو می‌کنم همان طور که عمرم را در کنار امام گذراندم و در خدمت انقلاب و نظام بوده‌ام و هستم، خدا من را بپذیرد و باز هم پیش محبوب خودم بروم... خیلی از اسراری را که ایشان از نظر معرفتی و منزلتی نسبت به امام می‌گفت از غیر ایشان نه شنیدم و نه می‌توانستم اعتماد کنم، واقعاً معتمد امام بود...»

آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی: «روز انتقال حضرت امام از زندان به حصر، موثقین ساعات متمادی آن چه در ۱۵ خرداد اتفاق افتاده بود را به ایشان عرض کردند. خاطرم است وقتی بنده و ایشان برای وضو گرفتن رفته بودیم با حال نزاری به من فرمودند من چه کنم با عواطف و احساسات این مردم که جوانان و فرزندانشان را دادند و فرزندان من سالمند؟ من عرض کردم شما برای اسلام حرکت کردید و ایشان دو بار دستشان را به حالت عدم قبول بالا بردند و فرمودند ای آقا!ای آقا!...»

۱۳۴۳. آیت‌الله حاج شیخ حسن صانعی کنار امام خمینی در مسافرت به یکی از روستاهای اطراف قم

آیت‌الله حسن صانعی: «حضرت امام با لطف خاص خود، همواره عنایت ویژه‌ای به این جانب داشتند که در نوشته‌ها هم منعکس است. ایشان حکم بنیاد ۱۵ خرداد را بدون پیشنهاد من به این جانب دادند و من هم تا سر حد امکان، در انجام وظایف محوله کوتاهی نکردم. مقام معظم رهبری نیز پس از امام، حکم ایشان را تنفیذ کردند. در مورد وابستگی و ارتباط من با حضرت امام، مطالب فراوانی هست که برای گفتن اکثرش یا مجال نیست یا صلاح...»